



مطالعه تطبیقی واژگان مشترک زبان سانسکریت و فارسی

فرزانه اعظم لطفی*

استادیار گروه زبان و ادبیات اردو، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Email: f.azamlotfi@ut.ac.ir



چکیده

پروفسور ایندوشیکهر، زبان‌شناس معروف هندوستان در راهنمای زبان سانسکریت آورده است: با وجود تحولات عظیمی که در زبان فارسی کنونی روی داد هنوز نزدیک به سی و پنج درصد کلمات آن را میتوان با کلمات سانسکریت ودائی و کلاسیک سنجدید. از آنجایی که دانش زبان‌شناسی حدود صد سال پیش در اروپا فراهم شد، لذا طبق نظریات یزرگان زبان‌شناس از برکت خواندن زبان سانسکریت و اوستا در این سرزمین دانشی به نام زبان‌شناسی پدید می‌آید که به یاری آن به ریشه‌ها و همانندی‌ها و دگرگونیهای زبان در زمانها و مکانهای مختلف می‌پردازد. در این پژوهش به بررسی نقاط مشترک در زبان فارسی و سانسکریت پرداخته خواهد شد.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۴/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۲
تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۹۹
نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

زبان سانسکریت، زبان اوستا،
زبان ژند ویازند، زبان فارسی،
واژگان مشترک، اعداد
مشترک، الفاظ و معانی
مشترک

کلیه حقوق محفوظ است ۱۳۹۹

شناسه دیجیتال DOI: 10.22059/jflr.2020.304843.732

اعظم لطفی، فرزانه (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی واژگان مشترک زبان سانسکریت و فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، (۱۰) ۲، ۲۷۲-۲۸۳.

Azam Lotfi, Farzaneh (2020). Comparative study of common words of Sanskrit and Persian language. *Journal of Foreign Language Research*, 10 (2), 272-283.

DOI: 10.22059/jflr.2020.304843.732

* دکتر فرزانه اعظم لطفی دکترای تخصصی زبان و ادبیات اردو و فرهنگ اردو و عضو هیئت علمی رسمی گروه زبان و ادبیات اردو دانشگاه تهران است.



Comparative study of common words of Sanskrit and Persian language



Farzaneh Azam Lotfi*

Assistant Professor of Urdu Language and Literature, University of Tehran,
Tehran, Iran
Email: f.azamlotfi@ut.ac.ir

ABSTRACT

Well-known Indian linguist, Professor Indushekher writes in Sanskrit Guide that, despite the enormous changes that have taken place in the current Persian language, nearly thirty-five percent of its words can still be examined by Vedic and classical Sanskrit words. Since the linguistic science was introduced in Europe about a hundred years ago, therefore according to the theories of great linguists, the blessing of reading the Sanskrit and Avesta language in Europe creates a science called linguistics, which helps the roots and the likes, and the transformations of language that take place in different times and places. Since that time the study of Sanskrit has been necessary for any research in linguistics, history, civilization, theology, religion, and human traditions. And so far there have been so many extensive discussions and researches about Indo-European languages, that there has been no precedent for any other language groups. As modern Iranian languages include two-thousand-year-old traditions of Indo-European languages, therefore they are similar to Sanskrit. In this research paper, in addition to emphasizing on the study of Sanskrit language for comparative linguistic studies, we study the common points in Persian, Hindi and Urdu languages with Sanskrit language. This study plays an important role in creating interests in teaching and learning of the common vocabulary of Urdu-Hindi language with Sanskrit language.

DOI: 10.22059/jflr.2020.304843.732

© 2020 All rights reserved.

ARTICLE INFO

Article history:

Received:
21st, June, 2020

Accepted:
2nd, July, 2020

Available online:
Summer 2020

Keywords:

Sanskrit language, Avestan language, gene language and punctuation, common vocabulary, common numbers, common words and meanings in Hindi-Urdu-Sanskrit

Azam Lotfi, Farzaneh (2020). Comparative study of common words of Sanskrit and Persian language. *Journal of Foreign Language Research*, 10 (2), 272-283.

DOI: 10.22059/jflr.2020.304843.732

* Dr. Farzaneh Azam Lotfi holds a PhD in Urdu Language, Literature and Culture and is an official member of the Department of Urdu Language and Literature, University of Tehran.

۱. مقدمه

پژوهش در زبان سانسکریت بیش از زبانهای باستانی ممکن است زیرا که گردش روزگار نتوانست برگهای هزاران کتاب سانسکریت را از میان بردارد. چنان که برگهای زرین اوستا در حمله اسکندر مقدونی در پرسپولیس آتش زده شد و از میان رفت. با گذشت زمان و دگرگونی زبان نوشته‌ها نیز دگرگونی پذیرفت. تا جایی که دوهزار سال پیش نیز بنا بر گواهی دینکرت^۱ و بندهشن^۲ از نظر مردمان آن زمان اوستا یک زبان «نهفته» بود یعنی برای مردمان در آن دوران در یافتن زبان آن ممکن نمی‌شد و به همان سبب انبوه کتابهای زند اوستا که گزارش اوستا به زبان پهلوی یعنی زبان رائج در آن زمان است نوشته شد تا به دستیاری آن کتابها بتوان اوستا خواند. در هندوستان در تمام دوران‌ها دانشمندان هند کتابهای علمی خویش را به همان زبان کهن نوشتند و مینویسند و میخوانند و هیچ گونه گسستگی تاریخی، اجتماعی یا اتفاقی در نوشتن و خواندن سانسکریت در آن دیار روی نداد. اگر چه باید اذعان داشت که موقعیت طبیعی شبه قاره بدین گونه است که از یک سو در آغوش اقیانوس ژرف و دو کرانه است و از سوئی کوهستانهای شگرف هیمالیا پوشیده از برف آن راه را بر مهاجمانی که گاه دست بر شمشیر می‌برند و به تاراج گنجینه‌ها و کتابخانه‌ها و کشتار دانشمندان و متفکران می‌پرداختند بسته بود (حسنی، داعی الاسلام، سید محمد علی، ۴).

از بررسی و تطبیق و مقایسه‌ای که در میان زبان اوستای

موجود و وداها به عمل آمده نشان میدهد که این دو زبان از یک زبان کهن تری منشعب گردیده است. در واقع زبان ودا و اوستا دو لهجه مختلف از زبان هند و اروپایی به شمار می‌روند. شباهت و نسبت میان زبان اوستا^۳ (پیرنیا مشیرالدوله، ایران باستان، ۳۰۴) و زبان ودا بسیار نزدیک و در عین حال میان این دو زبان اختلاف دستوری ناچیز است. بحور یا اوزان عروض تقریباً در هر دو زبان یکسان و ساختمان هر دو زبان هم نواخت و هم ساز است. در بخشهای باستانی و کهن اوستا میتوان ابیاتی یافت که فقط با تغییر تلفظ بر طبق قواعدی که بدست آمده، آن‌ها را به سنسکریت قابل فهم تبدیل کرد. بسیاری از لغات مشترک و شمار زیادی از کلمات در هر دو زبان دارای یک معنی است که در سایر زبان‌های هند و اروپایی یافت نمیشود. هر دو قوم آریایی ایران و هند در عهد باستان در برخی اسامی خاص و حتی شعائر مذهبی و خدایان نیز وجوه مشترک داشتند. (جلالی نائینی، سید محمد رضا، فرهنگ سنسکریت فارسی، ۹)

در اواخر سده هجدهم میلادی که اروپاییان به کار تحقیق زبان سنسکریت پرداختند راهنما و مأخذ آنان کتاب (pāniniam) تالیف نحوی و معروف محلی پانینی (pānini) بود و پس از دستیابی به آن کتاب بود که سر ویلیام جونز Sir Willam Jones در سال ۱۷۸۶ میلادی در کلکته اعلام کرد که زبان‌های سنسکریت و یونانی و لاتین دارای منبع و ریشه مشترکی هستند که اکنون شاید وجود نداشته باشد، همچنین او بر این نظر بود که زبانهای آلمانی و سلیتیک هم، ریشه و منبع مشترکی داشته‌اند. این بیان و گفته

به زبان‌های ایرانی شرقی نزدیک نیست. بنابراین حدس دارم تتر که این زبان "مدها" بوده شاید در آتیه نزدیک محقق شود. عالم مذکور بر این است که زبان کردی و زبان پشتوی افغانی از این زبان آمده. بعضی از محققین را عقیده بر آن است که زبان اوستا هم به دو قسمت است: یکی قدیمی‌تر که گاتها سروده‌ها در آن نوشته شده و دیگر جدیدی که ستیر قسمتهای اوستا در آن انشا گردیده. این زبان به کلی مرده و متروک است. در زمان ساسانیان نیز این زبان را نمی‌فهمیدند. این بود که ترجمه و تفسیری بر اوستا به زبان پهلوی نوشتند و موسوم به زند گردید. بنابراین زند چنانکه بعضی سابقاً تصور میکردند، زبان مستقلی نیست، بلکه ترجمه اوستا به زبان پهلوی است. چون زند یا تفسیر مذکور به زبان پهلوی یا هوزوارش نوشته شده بود در قرون بعد هوزوارش یا به پارسی جدید نوشتند و آنرا پازند گفتند.

۱- دینکرت: مجموعه ایست بزرگ به زبان پهلوی دارای ۱۶۹۰۰ کلمه تألیف آذر فرنیغ شامل اطلاعات مربوط به قواعد و اصول و آداب و رسوم و روایات و تاریخ و ادبیات زرتشتی. تألیف این کتاب در اواخر قرن نهم میلادی به پایان رسیده است.

۲- بندهشن Bundahishn اثری از پارسی میانه (پهلوی) به معنی آفرینش اولیه است. آخرین سند نوشته شده که احتمالاً به قرن نهم و یازدهم باز می‌گردد. لیکن به روایتی بسیار قدیمی‌تر است و موضوعات آن تصویر قدیمی از دنیا است. این اثر بر اساس زند، ترجمه پارسی میانه از اوستا است. شرح آن از خلقت دارای اهمیت است و در درک آئین زرتشت بسیار مؤثر میباشد.

۳- زبانیهست که اوستا در آن زبان نوشته شده و در عرض زبان پارسی قدیم و سانسکریتی است. محققاً معلوم نیست که این زبان، زبان چه قومی از اقوام ایرانی بوده. همین قدر از کشفیات تورفان معلوم شده که

ویلیام جونز بذری بود که بعدها سر بیرون آورد و علم زبان‌شناسی در مورد زبان های هند و اروپایی و امر تطبیق و مقایسه آن ها شکل گرفت. در نتیجه اروپاییان تحقیقات جامعی به عمل آوردند تا به زبان و ادب سنسکریت معرفت حاصل کردند. در این راسته متون بسیار مهمی به زبانهای انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و روسی و غیره برگردانده شد و فرهنگهای سنسکریت، انگلیسی، سنسکریت - آلمانی، سنسکریت - فرانسه، سنسکریت - روسی تالیف و تدوین و انتشار یافت. ۴(جلالی نائینی، سید محمد رضا، فرهنگ زبان

سنسکریت/فارسی، ۱۳)

برای زبانهای آریایی امروز که السنه هندی و ایرانی و اروپایی باشد تنها سنسکریت ریشه نشان میدهد. ما نیز باید برای ریشه الفاظ فارسی دست به دامن آن بزیم. اگر زبان اوستا ادبیات کامل داشت محتاج به سنسکریت نبودیم چون دو زبان مذکور گوئی برادر هستند و اغلب الفاظ کتاب ودا در کتاب اوستا با جزئی تغییر موجود است معلوم میشود که ودا و اوستا هر دو در یک زمان یا زمان قریب به هم تالیف شد و وقتی تالیف شد که آریاییهای ایران تازه از آریاییهای هند جدا شده بودند. شباهت تامه زبان کتاب اوستا با وید باعث شد که جمعی از فضلاء اروپا در آخر قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم میلادی که اوستا محرف زبان سنسکریت است و خود زبان اصلی آریایی نیست تا اینکه پروفوسور " رسک " مردم را از اشتباه بیرون آورد و ثابت کرد که کتاب اوستا در یک زبان اصلی آریایی است و برادر سنسکریت و نسبت زبان فارسی به اوستا مثل ایتالیایی به لاتین است. درست در اواخر قرن هجدهم میلادی " آنک تیل دو پرون "۵

عالم فرانسوی برای آموختن اوستا به شهرت " سورت " هند قدم گذاشت و با کمک دستور " داراب " عالم زرتشتی آن را به فرانسوی ترجمه کرد. ترجمه او در سال ۱۷۷۱ میلادی منتشر شد. پس از آن جمعی از فضلاء سنسکریت دان اروپا از جمله سرویلیام جونز از دارالفنون آکسفورد انگلیس بر ضد او صدا بلند کردند و اوستا را کتاب جعلی و زبانش را محرف از سنسکریت قرار دادند اما اصالت زبان اوستا توسط پروفوسور رسک فرانسوی مسلم شد.

بورنفر فرانسوی به ترجمه ای از اوستا به سنسکریت در سده دوازدهم میلادی پارسی انجام گرفته بود دست یافت و پس تر سنجیدن آن با ترجمه انکتیل متوجه برخی نادرستی شد که بر اثر تفسیر زند در آن ترجمه وارد شده بود.

در سال ۱۸۳۳ هات [فصل] نخست یسنا^۶ را با یادداشت‌های فراوان انتشار داده و بدنبال آن در سالهای ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۶ هات نهم یسنا را به چاپ رسانید و به گفته خاورشناسان از آن زمان اوستا شناسی پایه علمی به خود گرفت. تا آنجا که "بارتولومه" برای نشان دادن خویشاوندی زبانهای سنسکریت و اوستا جمله ای از اوستا برگزید و هر واژه آن معادل سنسکریت نهاد و با همان قواعد دستوری از آن یک جمله ی سنسکریت بدست آورد و بر جهانیان روشن گردید که اوستا و سنسکریت دو گونه از یک زبان است. سفر در دنیای زبان‌شناسی تنها در غرب به وقوع نپیوست. چنانچه در نوشتار و گفتار فردوسی و مسعودی گاهگاهی به برخی از موارد زبان شناسی اشاره شده است. از طرفی زبان ساده و پر دامنه فارسی که قرن‌ها در هندوستان زبان رسمی به شمار می آمد به کوشش استعمارگران انگلیسی این زبان به نرمی از

م شخص دارند نیز ذکر کرده اند. آغاز مراسم، شامل تدارک تشریفات دینی، از قبیل تطهیر و تبرک و وسائل و موادی که در مراسم به کار میروند و متعاقب آن یسنای خاص انجام میشود که با پیشکشی رسمی مراسم به پیشگاه اهورا مزدا است و شامل استفاده تبرک از نوعی نان (دارون) Darun با کره و آب گیاه مقدس (هئوما) Haoma همچنین هدایایی به آتش و آب، این مراسم همراه با آداب نماز طولانی که آن نیز یسنا نامیده میشود که اساس آن در گاناهای زرتشت Gathas میباشد و شامل سروده های ستایش و تمجید مقدسین "هئوما" و سرانوشا (Sraosha) رعایت هفت عنصری که خلقت نیکوی اهورا مزدا و (امشاسپندان) وی را شامل میشوند به طور سمبلیک در مراسم دینی دارای اهمیت خاص است.

۴ -از قبیل فرهنگ سرمونیر مونیر ویلیامز (Sirmoneir Moneir Williams) و آرتور آنتونی مک دونل (A.Amacdonol)، فرهنگ سنسکریت - فرانسه تالیف نتی (L.Netti) و لویی رنو (L.Renou) و فرهنگ اساطیر و مذهب هندو تالیف جان دوسون (John Dowson) در هند.

۵ - (Anqu éTil Duperron)

۶ -کلمه ای اوستایی به معنی " عمل عبادت " یکی از مهم ترین و اساسی ترین مراسم دینی زرتشتیان است و باید به طور کامل هر روز اجرا شود. این مراسم باید در مکانی و در تمرکز کامل (دارمهر) و بوسیله روحانیونی که در شرایط کاملاً خلوص و پاکی آیین دینی هستند انجام میشود. اگر چه این مراسم به طور عادی توسط دو روحانی انجام میشود، کتابهای قدیمی تر تعداد را تا هشت نفر که هر کدام وظیفه

هندوستان رخت بربست. اما پس از مراجعت مأموران انگلیسی به هند انگلیسیان به هر کتاب بزرگ و معتبر سنسکریت که دست یافتند با شگفت دیدند که ترجمه فارسی آن موجود است. پروفیسور بیلی در کتاب " میراث ایران " مطالعه زبان فارسی را برای دانشجوی انگلیسی که بخواهد زبان مادری را نیک بیاموزد نیز لازم شمرده است. (حسنی، داعی الاسلام، سید محمد علی، ۱۲)

۲. بحث و بررسی

۲-۱. سرگذشت واژه "روز"

واژه روز (Ruz) فارسی در زبان کردی روژ (Rôž) و در کرمانشاهان (Ruž) در بلوچی روچ (Rôč) در نائین روجه (Roja) تلفظ میشود. همین واژه در فرانسه به صورت ژور درآمده است که معکوس روژ است و در ایتالیایی جورنو (Jorno) است. این واژه در فارسی دری (Rôz) و (Rôz) و (Rôž) و در پهلوی کهن (Rôč) تلفظ میشد که همگی از ریشه اوستایی رئوچه (Roâça) یا رئوچنگه (Raôčang) برآمده است که به معنی روشنایی است. (همان، ۴)

این واژه در زبان انگلیسی به گونه Day و در برخی زبانهای دیگر اروپایی به صورتهای دیا، تاگ، دزین خوانده می شود. این واژه ها از واژه ی دیوسه Divasa، به معنای خدا و خدای روشنایی گرفته شده است و ریشه ی این واژه در سنسکریت دی Di است به معنای روشنایی. اما این ریشه در زبان فرانسه که روز در آن به گونه ی "ژور" تلفظ می شود نیز به کار می رود. دی در این زبان به معنای روز به صورت پسوند در نام روزهای هفته می آید.

جدول شماره ۱

Lundi	[ledi]
Mardi	[mardi]
Mercredi	[merkredi]
Jeudi	[eodi]
Yendredi	[yãdrãdi]
Samedi	[samdi]
Dimanch	[dimã]

جدول شماره ۲. سرگذشت روز در زبان ایتالیایی

Lunedì	دوشنبه
Martedì	سه‌شنبه
Mercoledì	چهارشنبه
Giovedì	پنجشنبه
Venerdì	جمعه
Sabato	شنبه
Domenica	یکشنبه

جدول شماره ۳. سرگذشت روز در زبان آلمانی

Der Montag	دوشنبه
Der Dienstag	سه‌شنبه
Der Mittwoch	چهارشنبه
Der Donnerstag	پنجشنبه
Der Freitag	جمعه
Der Samstag	شنبه
Der Sonntag	یکشنبه

از مشتقات این نام سنسکریت در دیگر زبان های اروپایی تاگ آلمانی به نام روز است. این گونه نیز در زبان پهلوی در واژه ی فرتاگ پیشوندی است که حرکت به سوی جلو را نشان می دهد و تاگ در این زبان (پهلوی) به معنی روز دیده می شود که در فارسی امروز به گونه ی فردا در آمده است. یعنی حرکت به سوی روشنایی به معنای آنچه در زبان سنسکریت است. (همان، ۵)

قوم آریا به همراه خود زبان جدیدی را به سرزمین هند آوردند که پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح به نام زبان سمسکریت (Samskrita) یا سنسکریت نام داشت. درست دو هزار سال قبل از میلاد مسیح در سرزمین ایران کسانی که چندین قرن در این خاک زندگی می کردند از طریق دره ی خیبر، دره ی گمل و از راه های پامیر وارد خطه ی هند شدند این گروه به همراه خود کتاب مقدس اوستا را که به زبان ذی قیمت ژند نوشته شده بود آوردند. این قوم به زبان قدیمی ژند که از اولین و قدیمی ترین زبان ایرانیان آن دور بود صحبت می کردند. محقق معروف اسپریدر پس از تطبیق زبان ژند و سنسکریت در یافت که زند اصل است و سنسکریت اولاد زبان زند. بر اساس نظریه ی اسپریدر ریشه ی این الفاظ در هر دو زبان کاملاً مشترک است. مثالهای ذیل گویای این حقیقت اند. (اخترندوی، رشید، پاکستان کا قدیم رسم الخط اور

زبان، ۲۱۴)

ژند سوما به معنی شراب و در زبان سانسکریت نیز سوما است و همچنین وی ثابت می کند که این دو زبان دارای الفاظ مشترکی برای خوردن غذاهای خوشمزه و شیرین هستند. مده در زبان ژند و مدهو در زبان سانسکریت^۸ (همان، ۲۰۲)

از انجایی که روابط انسانی دارای اهمیت خاصی می باشد لذا سچریدر به الفاظ مشترک بین این دو زبان نیز پرداخته است:

فارسی	اردو	ژند	سانسکریت
شمشیر	تلوار	آبی	असि [asi]
چاقو	چاقو	کرتیا	कुठार [kuthaara]

از آنجا ییکه قوم آریایی ملتی جنگجو بودند لذا دارای صلاح های مشترک، حیوانات و وسایل کشاورزی مشترکی نیز بودند.

"پیتا" در زبان هندی و اردو به معنای پسر در زبان ژند "پترا" و در زبان سانسکریت "پترا" [putra] در زبان هندی و اردو به معنای دختر در زبان فارسی امروز و ژند همین واژه است اما "خ" فارسی تبدیل به "ه" می شود و به "دهتر" در زبان سانسکریت تبدیل می شود. (آزاد، محمد حسین، سخندان فارس، ۶۳)

"بهانی" در زبان هندی و اردو به معنای برادر، در زبان ژند "براتر" است. در زبان فارسی امروز "ت" به "دال" تبدیل می شود و در زبان سانسکریت [bhraatr] "ب" به همراه "ه" متصل می گردد و حرف مرکب "به" (bha) را تشکیل می دهد. (جدید هندی، اردو لغت، احمد خان، نصیر، ۲۰۴۹)

فارسی	اردو	ژند	سانسکریت
شغال	گینڈ	سگال	शृगाल [zrgaala]
اسب	گھوڑا	اسپا	अश्व [azva]
گاو	گائے	گاؤ	गो [go]
شتر	اونٹ	اشتر	उष्ट्र [ustra]
جانور	جانور	پسو	पशु [pazu]

(همان، ۲۰۰)

"پوتا" در زبان هندی و اردو به معنی نوه ی پسر می باشد، در زبان ژند "پت" و در زبان سانسکریت نیز عینا "پت" [naptr] است. (همان، ۱۴۵۸)

"پوتی" در زبان هندی و اردو به معنای نوه ی دختری، در زبان ژند و سانسکریت هر دو دارای لفظ مشترک به "پتی" می باشند. (همان، ۲۰۴۹)

"بهیتجا" در زبان هندی و اردو به معنی پسر عمو در زبان ژند به "بهراتوری" و در زبان سانسکریت "بهترتویه" نام [pitRbhaginyaaH putrii]

می گیرد.

فارسی	اردو	ژند	سانسکریت
جو	جو	یوا	यव [yava]
دانه	دانه	دانه	धान्य [dhaanya]
مزرعه	کھیت	کرشا	क्षेत्र [ksetra]
فصل کاشت	کھیتی باڑی	کرش	कृषि [krsi]
کشاورز	کھیتی باڑی کرنے والا	کشتریه	क्षेत्रिन् [ksetrin]
فصل برداشت	فصلین جب پک جاتے ہیں	سم	सस्य [sasya]
صبح	صبح	اوشاس	उषा [usa]

(همان، ۲۰۱)

علاوه بر تحقیقات الفاظ مشترک در زبان ژند و سانسکریت که توسط سچریدر انجام شد دیگر نیز به بررسی نقاط مشترک زبان ژند و سانسکریت پرداخت. مثلا در زبان

^۹ - ژند اوستا - ژند اوستا نام کتاب مقدس زرتشتیان و ژند یا ژند شرح آن است. چنانچه فردوسی در شاهنامه خود از آن یاد میکند.
(۱) به فرهنگیان ده مرا از نخست چو آموختم ژند و استا درست
(۲) به جایی که دانست آتشکده است دگر ژند و استا و جشن سده است

Gagro:Austoian culture , P ,222 Pre – Historic
1- Antiquities^۷
^۸Gagro:Austoian culture , P 269 , Pre – Historic
2- Antiquities P.372

هندوستان نام‌های ژندی را تغییر نداده اند.

اگر زمان تالیف رگ وید را به سال ۱۵۰۰ ق.م بدانیم محققان بر این باورند که در دوره ی تصنیف رگ وید برهمنان و عالمان دینی آریایی و شعرای آن زمان از اوستا دور بوده اند نه از زبان ژند.

با مطالعه ی تطبیقی سچریدر و دیگر زبان شناسان درباره ی زبان ژند و سانسکریت انجام داده اند حدوداً ۵۰۰ سال ق.م دانشمندی به نام پنینی زبان سانسکریت را اختراع کرد. می گویند از قبل از ورود آریایی ها به هند زبانی که بین مردم آن دوران گفت و گو می شد نام خاصی نداشت و این در اصل همان زبان "پنینی" بود که با اختلاط زبان ها محلی و زبان های ژند الفاظ مناسب و موزونی را یافت و بعد ها به زبان تحریری نیز تبدیل شد و در کنار آن قواعد خاصی در صرف و نحو هم ایجاد گردید. (اخترندوی، رشید، پاکستان کا

قدیم رسم الخط اور زبان، ۲۱۵)

پروفیسور "باشم" استاد زبان سانسکریت در کتاب خود "The wonder that was india" به عظمت عالم و مخترع زبان سانسکریت "پنینی" اشاره می کند و می گوید: "Panini, instonderdising Sanskrit probabl based his work on the language as it was spoken in the north-west"

بر اساس نظریه پروفیسور باشم "پنینی" قالب صرف و نحو زبان سانسکریت را از زبان روزمره که در مناطق شمال غربی هند بود و دقیقاً بین سال های ۲۰۰۰ ق.م تا ۵۰۰ ق.م بین آریایی ها و اقوام محلی این مناطق که در اثر داد و ستد و رفت و آمد و مناسبات و روابط اجتماعی از آن زمان به صورت کرت یا پراکرات بوده گرفته است.

ترکیب و شکل گیری صرف و نحو زبان سانسکریت از خدمات عظیم پنینی است. پس از وی تمام شرح هایی که در این زبان در هندوستان و بیرون از این مرز نگاشته شد تا شاهدانی برای علم زبان شناسی نیز باشد پس از این ایجاد می شود.

چنانچه پروفیسور "باشم" به خدمت پنینی این چنین

- (۳) بگیرد همی ژند و استا به مشت یکی کودکی مهتر اندر برش
- (۴) پژوهنده ژند و استا سرش اگر نیستی اندر استا و ژند
- (۵) فرستاده را زینهار از گزند بیامد بیاورد [تباک] استا و ژند

اعتراف می کند که:

"With Panini the language was fixed and could only develop within the form work of his rules. The great grammar of Panini which effectively stabilized the Sanskrite language presupposes the work of many earlier grammarians... later Indian grammars are mostly commentaries on Panini Akhtar Nadavi, Rashid, Pakistan aur ghadim rasmolkhat aur zaban, 217)

برای اینکه بتوانیم درجه قرابت زبان فارسی قدیم و اوستایی و سانسکریت را که هر سه از یک زبان آریایی آمده نسبت به یکدیگر مقایسه کنیم جزئی از کتیبه ی بیسون داریوش اول را که به زبان پارسی قدیم و عیلامی و آشوری کنده شده و علما فن به زبان سانسکریت ترجمه کرده اند آورده میشود.

جدول شماره ۷

(۱)	(۲)	(۳)	(۴)
پارسی قدیم	پارسی قدیم	پارسی قدیم	پارسی قدیم
پارسی امروزه	پارسی امروزه	پارسی امروزه	پارسی امروزه
پارسی اوستائی	پارسی اوستائی	پارسی اوستائی	پارسی اوستائی
پارسی سنسکرتی	پارسی سنسکرتی	پارسی سنسکرتی	پارسی سنسکرتی

جدول شماره ۸

(۵)	(۶)	(۷)
پارسی قدیم	پارسی قدیم	پارسی قدیم
پارسی امروزه	پارسی امروزه	پارسی امروزه
پارسی اوستائی	پارسی اوستائی	پارسی اوستائی
پارسی سنسکرتی	پارسی سنسکرتی	پارسی سنسکرتی

(کتاب کسویچ، کتیبه های هخامنشی، پیرنیا، مشیرالدوله، تاریخ قدیم

ایران باستان از آغاز تا انقراض ساسانیان - ص ۳۰۳-۳۰۲)

۲-۲. واژه‌های مشترک در زبان فارسی و

سانسکریت

آهار در زبان فارسی به معنای خوراک است و در زبان

(۶) به فرهنگیان ده مرا از نخست چو آموختم ژند و استا درست

سانسکریت نیز آهار अल्पाहार [alpaahaara] به معنای خوراک است. تنها فرقی در این است که امروزه در فارسی جدید چه در نگارش و چه در محاوره مستعمل نمیباشد. (جدید هندی/اردو لغت، احمد خان، نصیر، ۲۰۰۵، جلد ۱، ۴۴۶)

ـ "ب" و "و" و "ق" قریب المخرج هستند. گویا طبیعت هر دو یکی است چنانچه گاهی در زبان فارسی "ب" و "و" با هم تبدیل میشوند مثل سیب: سیو - آب: آو - باز: واز بار در زبان فارسی مرتبه و دفعه میباشد. در سانسکریت وار वा [vaara] نیز به همین معنی است و همین واژه در زبان هندی به معنای مرتبه، دفعه، زمانه، موقع و روز است. چنانچه وار نیز در زبان اردو و هندی در پسوند روزهای هفته به کار برده میشود که به ترتیب از این قرارند: (همان، ج ۲، ۲۵۵۲)

جدول شماره ۹

فارسی	هندی	سانسکریت	اردو
شنبه	شني وار	शनिवार (همان، ج ۲، ۲۷۱۵) [zanivaara]	هفته
یکشنبه	اتوار	विवार (همان، ج ۲، ۲۳۶۲) [ravivaara]	اتوار
دوشنبه	سوموار	सोमवार (همان، ج ۲، ۳۰۳۹) [somavaara]	سوموار
سه شنبه	منگل وار	मङ्गलवार (همان، ج ۲، ۲۱۰۸) [maGgalavaara]	منگل وار
چهارشنبه	بدهوار	बुधवार (همان، ج ۲، ۲۰۰۰) [budhivaara]	بدهوار
پنج شنبه	برهسپي وار	गुरुवार (همان، ج ۱، ۸۷۸) [guruvaara]	جمعات
جمعه	شكروار	शुक्रवार (همان، ج ۲، ۲۰۷۶۳) [zukravaara]	جمعه

بانگ: در زبان فارسی دین به معنای صدا زدن است در زبان سانسکریت وانگ بدین معنی میباشد و در زبان هندی نیز وانگ میه به معنای خوش گفت و خوش صدا می باشد. (همدی/اردو لغت، راجه، راجیسوراؤ اصغر، ۱۹۹۸، ۴۵۲)

تپ: در زبان فارسی به معنای گرمی، حرارت، پرستش، عبادت و ریاضت می باشد. همین واژه نیز در زبان سانسکریت مستعمل است و در زبان هندی نیز تپسا तपस्या

[tapasyaa] به معنای عبادت و ریاضت می باشد. (همان، ۱۹۸)

بیوه: در زبان فارسی به معنای بانویی این ست که همسر خود را از دست داده باشد. در سانسکریت ودهوا विधवा [vidhavaa] در این معنی به کار برده میشود. این واژه در زبان هندی نیز مشترک است. (همان، ۴۵۷)

بیو، بیوک: در زبان فارسی به معنای بانویی است که به تازگی ازدواج کرده است در زبان سانسکریت वधू [vadhuu] می گویند این لغت نیز در زبان هندی به همین معنای می باشد. (همان، ۴۷۲، ۴۵۷)

باد: در فارسی به معنای هواست و در سانسکریت وات वात [vaata] می نامند. (همان، ۴۴۸)

حرف به

حرف به در زبان عربی و فارسی بین اعراب و ایرانیان تلفظ نمیشود اما این حرف در زبان سانسکریت، هندی و اردو کاملاً مشترک است به طوری جزء حروف مرکب اصلی در زبان اردو محسوب میشود.

ابر: واژه ای فارسی و در زبان سانسکریت و هندی ابهر अभ्र [abhra] می باشد. (همان، ۱۸)

بیم: در زبان فارسی به معنای ترس است و در زبان سانسکریت و هندی به صورت بهیم भीम bhiima میباشد که در معنای وحشتناک و ترسناک به کار برده میشود. (همان، ۱۳۵)

بار: در زبان فارسی به معنای چیزی سنگین است. در زبان سانسکریت و هندی و اردو به صورت بهار भार [bhaara] میباشد که به معنای بار و وزن سنگین است. بهاری یعنی سنگین " (همان، ۱۳۴)

بوم: در زبان فارسی به معنای زمین، مقام، محل است همین واژه در زبان سانسکریت و هندی و اردو به بهوم भूमि [bhuumi] به معنای زمین و محل به کار برده میشود. (همان، ۱۳۳)

حرف پ

حرف فارسی "ب" در زبان سانسکریت صدای "پ" میدهد.

مثلاً شب در فارسی شپ در زبان سانسکریت क्षपा

[ksapaa] (جدید هندی/اردو لغت، ج ۱، احمد خان، نصیر ۲۰۰۵)

“پنج” در زبان فارسی به معنای عدد پنج است. همین کلمه در زبان سانسکریت پنج [paJca पञ्च] است. دیگر اعداد در زبان فارسی و سانسکریت: (همان، ۱۱۱۵)

حرف ٹ

این حرف به همراه صدای خاص خود تنها محصول زبان سانسکریت، هندی و اردو میباشد. چنانچه در سرزمین ایران و عرب نیز یافت نمیشود چنانچه هنگام تلفظ این حرف توسط این اقوام صدای معمولی "ت" "توت" به گوش میرسد.

انگشت در زبان فارسی است و درست در زبان سانسکریت هم به شکل انگشت [aggustha] अङ्गुष्ठ میباشد. (هندی/اردو لغت، راجه، راجیسوراؤ، اصغر، ۸۵)

اشتر در زبان فارسی به معنای شتر و همین کلمه تنها با اختلاف ت "توت" و "ت" سانسکریت اشٹر [ustrā] نام میگیرد. (همان، ۵۹)

مشت در زبان فارسی و در زبان سانسکریت عینا مشت با اختلاف "ت" فارسی وٹ سانسکریت मुष्टि [musti] (همان، ۴۰۸)

سرشت به معنای اصل خلقت در فارسی و در زبان سانسکریت به معنای سرشٹی [srastr] स्रष्टु است. (همان، ۳۰۲)

حرف ج

حرف ج گاهی در زبان فارسی "گ" تبدیل میشود همانند جهان "گهان"، نارنج "نارنگ" و گاهی "ج" به "ی" تبدیل میشود مثل جوغ یوغ به همین ترتیب این اختلاف در زبان نیز در زبان سانسکریت هم مشهود است. چنانچه تیرته یاترا به معنای زیارت مکانهای مقدس یا تیرته جاترا.

“جو” در زبان فارسی به معنای نوعی غله است بیشه گندم در زبان سانسکریت به معنی "یو" [yava] यव است. (جدید هندی/اردو لغت، ج ۲، احمد خان، نصیر، ۲۰۰۵، ۲۳۱۱)

“جوان” در زبان فارسی و در سانسکریت به معنای یوا [yauvana] यौवन است. از همین ریشه youth در زبان انگلیسی نیز به معنی جوانی / نوجوانی میباشد. [yuvan] (همان، ۲۳۲۳)

جدول شماره ۱۰

اردو	هندی	سانسکریت	فارسی
یک	एक	[ekaa] एका	یک
دو	दो	[dvi] द्वि	دو
سه	तीन	[trayah] त्रयः	سه
چهار	चार	[catu] चतुर्	چهار
پنج	पांच	[pajca] पञ्च	پنج
شش	छह	[sas] षष्	شش
هفت	सात	[sapta] सप्त	هفت
هشت	आठ	[asta] अष्ट	هشت
نه	नौ	[navam] नवम्	نه
ده	दस	[daza] दश	ده

R.s Mc Gregor, Outline of Hindi, page 61

جدول شماره ۱۱

اردو	هندی	سانسکریت	فارسی
یکم	पहली	prathama प्रथम	یکم
دوم	दूसरी	dvitiya द्वितीय	دوم
سوم	तृतीय	tRtiyaa तृतीया	سوم
چهارم	चौथे	caturtha चतुर्था	چهارم
پانچوین	पांचवां	paJcama पञ्चम	پنجم
ششم	छठी	sastham षष्ठम्	ششم
هفتم	सातवें	saptama सप्तम	هفتم
هشتم	आठवीं	astama अष्टम	هشتم
نهم	नौवीं	navamam नवम	نهم
دهم	दसवीं	dazama दशम	دهم

R.s Mc Gregor, Outline of Hindi, page 63

حرف خ

حرف خ در سرزمین هند وجود ندارد. خ فارسی در زبان هندی و سانسکریت تبدیل به که مرکب میشود که این حرف با تلفظ خاص خود kha در زبان فارسی وجود ندارد.

حرف " خ " فارسی در برخی جهات در زبان سانسکریت تبدیل به صدای " س " میشود.

خور در فارسی به معنای آفتاب و در سانسکریت و هندی " سور " است. در فارسی قدیم هم خور " خور " نامیده میشد که کلمه ایست از زبان ژند. (هندی اردو لغت، راجه، راجیسوراؤ، اصغر، ۱۹۹۸، ۳۲۵)

خواب کلمه فارسی در زبان سانسکریت " سوآپ " خواب svapna स्वप्न svapana स्वप्न به معنای خواب است و همین کلمه در زبان هندی نیز معنای مشترک دارد. (همان، ۳۲۲)

گاهی " خ " فارسی در زبان سانسکریت صدای " ش " میدهد.

" خوب " فارسی است و در زبان سانسکریت و هندی " شبه " zubha शुभ (همان، ۳۴۲)

" خون " فارسی است و در زبان سانسکریت و هندی " شون " zona शोण به معنای رنگ سرخ و خون است. (همان، ۳۴۳)

" خشک " در زبان فارسی و در زبان سانسکریت و هندی " ششک " zuska शुष्क است. (همان، ۳۳۹)

گاهی " خ " در زبان سانسکریت و هندی تبدیل به " ک " و یا ک مرکب " که " میشود.

" خشخاش " فارسی است. در در زبان سانسکریت و هندی " کهس کهس " खसखस است. (آزاد، محمد حسین، سخندان فارس، ۶۵)

" شاخ " فارسی است. در در زبان سانسکریت و هندی " شاکها " शाखा [zaakhaa] است. (هندی اردو لغت، راجه، راجیسوراؤ، اصغر، ۱۹۹۸، ۳۳۳)

" سخت " فارسی است. در در زبان سانسکریت " شکت " शक्ति [zakti] است. (همان، ۳۳۹)

" دشخوار " ۱۰ یا " دشوار " فارسی است. در زبان سانسکریت و هندی " دشکر " است. (همان، ۲۵۰)

حرف " د "

گاهی " د " در فارسی تبدیل به حرف " ت " میشود، همانند: دراج و تراج، کدخدا و کتخدا. همین طبیعت تغییر

در زبان سانسکریت و هندی نیز اتفاق می افتد.

" اندر " فارسی است و به معنای " درونی " در زبان سانسکریت و هندی " انت: [antah] पितर " است. (همان، ۷۷)

" ایدر " فارسی است به معنی اینجا و در زبان سانسکریت و هندی " اتر atra " است. (همان، ۳۱)

" زاد و بوم " در فارسی " زاد " به معنای تولد و " بوم " به معنای محل تولد در در زبان سانسکریت " जात jaata " بوم معنی دارد. (همان، ۲۱۴)

" بادام " در فارسی و در زبان سانسکریت " वाताम [vaataama] است.

" باد " در فارسی و در زبان سانسکریت " वात [vaata] است. (همان، ۴۴۸)

" مادر " در فارسی و در در زبان سانسکریت " मातृ [maatr] است. (همان، ۳۹۷)

" مرده " در فارسی و در در زبان سانسکریت " मृत्यु [mrtyu] است. (همان، ۴۰۵)

" پدر " در فارسی و در زبان سانسکریت " पितर [pitara] است. (همان، ۱۹۳)

۳. نتیجه

زبان سانسکریت برای ریشه یابی الفاظ فارسی بسیار حائز اهمیت است از آنجائیکه ریشه ی الفاظ فارسی اسلامی با زبان پهلوی به طور مستقیم مرتبط است و با زبان اوستا و سانسکریت ارتباط غیر مستقیم دارد برای دست یافتن به ذخائر ممکن در ادبیات پهلوی نیاز به این زبان بر زبان شناسان و زبان دوستان احساس می شود. فضلالی زردشتی هندوستان بیش از پنجاه سال مشغول خواندن چند کتاب کوچک پهلوی هستند اما هنوز کسی جرأت نوشتن یک فرهنگ تمام الفاظ فراهم شده ی از آن کتاب را نکرده است اما زبان اوستا که از آن تنها یک کتاب به نام " اوستا " باقی است تمام الفاظ یک زبان را ندارد و حل کتاب اوستا تا حدی به وسیله ی زبان سانسکریت امکان پذیر خواهد شد. از آنجائیکه عالمان اروپایی و زردشتی هندی هیچ کدام متخصص زبان

۱۰ -واژه دشخوار در کتاب گات های زرتشت به کوشش فرانک دوانلو،

سنسکریت نبودند لذا در ترجمه‌ی الفاظ کار به نیمه گذاشته شد از طرفی پندت‌های^{۱۱} برهمن که ماهر در زبان سنسکریت بودند زبان اوستا نمی دانستند. اوستا نمونه‌ی ادب ایران و ذخیره‌ی چند هزار ساله‌ی ادبیات کهن ماست از برکت خواندن این زبان کهن "اوستا" و سنسکریت در اروپا دانشی به نام زبان شناسی پدید آمد که از طریق آن به ریشه‌ها همانندی‌ها و دگرگونی‌های زبان در زمانها و مکانهای مختلف پی می‌بریم گفته می‌شود این دانش یک قرن پیش در اروپا پدیدار شد اگر زبان اوستا ادبیات کامل داشت ما

منابع

- Akhtar Nadavi, Rashid, Pakistan, Aur Ghadim Rasmolkhat Aur Zaban, National Institute of Historical and cultural Research, Islamabad, 1995
- Boyce-Mary. Translator Bahrami, Askar, Zoroastrains, Their Religious Beliefs and practices .Ghoghnoos, Tehran 1381
- Coomaraswamy, Ananda, Kentish, Introduction to indian Art ,Translated by : Amir Hussain Kekragoo, Rozaneh, Tehran
- Davanlou, Faranak, The Gathas of Zarathustras, Navide Shiraz publishing 1387
- Farrokh – Din Humayun “Share of the emergence and creation of iranian line in the world “– Publisher Mythology, 1384, Tehran
- Ghaderi, T, Sunrise and sunset Zoroastrian Gray Authors: yes, Cc.Znr, Publishing: Amir Kabir, Tehran, 1387
- Hasan, Daieolelam, Sayed Mohammad Ali, Khodamoze zabane Sanskrit, Publishing Danesh, Tehran, 1361
- H. Ghaderi. T. Zaehner, Robert Charles Translated by: Ghaderi. T. Zurvana Zoroastrain dilemma
- Hashim Razi, Avesta, Behjat publishing 1380, 2002
- Husain Azad, Mohammad, Sukhandan-e-Faris-National council for promotion of Urdu language, west block.-1.R.K.Puram. New Delhi 1986
- India by Al-Biruni Urdu Translation: Alberuni ka Hindustan. Nationak book terest, India, New Delhi 1993
- Jalali Naini, Mohammad Reza, Rigreda, Noughred publisher Tehran, 1372
- Jalali Naini, Sayyid Muhammad-Reza-Sanskrit-Persion-Dictionary Vol. I& II Intitute for Humanites and cultural stuies, Tehran 1996.
- Mc.Gregor, R.S, outline of Hindi Grammar, Delhi Oxford University Press Bombay, Calcutta, Madras, 1977
- M.Pirnia, history of ancient Iran, The comrihensive history of acient Iran from beging to the fall of sassandes Dynasty
- Naseer, Ahmad Khan, Jadeed Hindi/Urdu lughat Vol. I& II Urdu council New Delhi, India
- Nowzad, Ali, Zarathustra and Alexander Authors: Altheim, Fraz, Samir publisher 1382
- Urdu-Hindi Dictionary-Anjuman Tarag, Urdu (Hindi) Urdu Ghar. Rouseareneue. New Delhi 2000

^{۱۱} عالمان مذهبی کاهنان معابد

Rajeswara Rao, Asghar, Raja, Hindi/Urdu Lughat,
National Language Authority, Pakistan, 1998

Rezai Baghbid, Hassan, An Introduction to Sanskrit
Vol.1 center of the Great Islamic
Encyclopadia, Tehran 2005

Upanishads, The head Akbar price India darashvh
Babar, Sydmhmdrza Jalali Naini, Translator,
Tarachand, and Translator. Vol 1, 2

Zekrgoo, Amir Hussain, Honar Dini dar aieena
motone kohan Hindu, Coomaraswamy
Ananda Kentish, Khayal Faslnameh No:20
Farhangestane Honar, Tehran

Zekrgoo, Amir Hussain, Rade paye honar Iran
darfarhange hend, Nameh Farhang No:IH
13.Tehran Publisher